

Dare to understand!



www.turan-talk.com



جرأت کن بفهمی!



اخلاقیات و خدا ناباوری: آیا خدا ناباوران می توانند اخلاقمدار باشند؟

نویسنده: توران فریتینگر

مسئله ی اخلاق در ذات خود یک مسئله ی پیچیده است و وقتی پیچیده تر می شود که وجود و عدم وجود خدا در مباحث اخلاقی باز شود. بسیاری از دینداران و خصوصاً خدا باوران فکر می کنند که مسئله ی اخلاقیات و داشتن منبع اخلاقی واضح است و نیازی به بحث بیشتر نیست. لب و لعاب این نظریه ی خدا باوران این است: انسانها فقط می توانند درباره اخلاقیات نظر ذهنی (subjective) بدهند و نظریه پردازی نمایند، و نظر هیچکس از نظر دیگری معتبرتر نیست. این مسئله خدا باوران را به این نتیجه رسانده که یک منبع عینی (objective) اخلاق باید جدا از انسانها و بالاتر از آنها باشد. آنها می گویند که این منبع خدا است. از آنجایی که خدا ناباوران وجود خدا را رد می کنند، پس به نظر خدا باوران، خدا ناباوران نمی توانند منبعی برای اخلاقیات خود داشته باشند. از اینکه منبع اخلاقیات خودشان عینی (objective) است و از طرف خدایی درست و نادرست و خوب و بد برای شان تعیین شده، منبع اخلاقیات ذهنی یا (subjective) را نمی توانند به صفت منبع بپذیرند. یعنی عقل بشر و مجموع تجارب آنها را در تفکیک خوب از بد و درست از نادرست کارگر نمی دانند. در واقع، این نتیجه گیری که خدا باوران کرده اند، را می توان به دو استدلال جداگانه ذیل ساختار بندی کرد:

1. خدا منبع اخلاقیات عینی است و انسانها باید اخلاقیات را از خدا بیاموزند، و
2. انسانها، بجز توصل به خدا، راهی برای دانستن اینکه چه چیزی اخلاقی است و چه چیزی اخلاقی نیست، ندارند.

سوال اساسی: آیا اخلاقیات از خدا می آید؟

برای اینکه اخلاقیات از خدا بیاید، در قدم اول خدا باید وجود داشته باشد. از آنجا که تا هنوز خدا باوران نتوانسته اند وجود حد اقل یک خدا را ثابت کنند، این استدلال به کلی بی اساس است. ما خدا ناباوران می توانیم بحث را در همینجا به همین ساده گی پایان دهیم و از خدا باوران بخواهیم که وقتی توانستند خدای شان را اثبات بکنند، بحث اخلاقیات را دوباره از سر بگیریم. اما از اینکه مباحث پیش برود و برای بررسی استدلال، می توانیم فرض کنیم که یک خدایی وجود دارد تا ببینیم مباحث اخلاقیات به کجا می رسد.

ابتدا باید پرسیم که خدا از کجا می داند که کدام عمل اخلاقی است و کدام عمل غیر اخلاقی؟ برای پاسخ به این پرسش و آغاز مبحث مان، خالی از مفاد نخواهد بود اگر سری به دومین رساله ی افلاطون، یعنی ائوتیفرو بزنیم. طی دیالوگی که بین سقراط و ائوتیفرو می گذرد، سقراط از ائوتیفرو می پرسد: "آیا عملی از نظر اخلاقی بخاطری خوب است چون خدا آن را فرمان داده، یا چون عمل از نظر اخلاقی خوب بوده، پس خدا فرمان داده؟ این مسئله در اخلاقیات به عنوان معضل ائوتیفرو شناخته می شود که دارای دو بخش است. می توان هر دو بخش را تحت دو قضیه ی جداگانه مورد بحث قرار داد.

قضیه ی اول: چون عمل از نظر اخلاقی خوب بوده، پس خدا فرمان داده

اگر خدا فقط یک عاملی است که اخلاقیات جهانی را ترویج می کند، آنگاه اخلاقیات مستقل از خدا وجود دارد و انسانها می توانند با استدلال آن را کشف کنند. در این حالت، ما به خدا نیازی نداریم و تنها نقش خدا این است که به کشف سریعتر آن کمک کند. در این حالت وجود خدا غیر ضروری خواهد بود.

قضیه ی دوم: عمل از نظر اخلاقی بخاطری خوب است چون خدا آن را فرمان داده

Dare to understand!



www.turan-talk.com



جرأت کن بفهمی!

از سوی دیگر، اگر چیزی به این دلیل اخلاقی و خوب است که خدا آن را فرمان داده و نه برای هیچ دلیل دیگری، آنگاه سه قضیه ی فرعی دیگر شکل می گیرد.

قضیه ی فرعی 1: خدا عالم است و اعمال خوب و بد در علم او نهفته است: اگر خوب و بد از علم خدا منشاء می گیرد، پس منبع اخلاقیات ذهنی است. نمی توانیم بگوییم عینی، چون علم خدا که خود خدا نیست، آگاهی او است. اگر می تواند آگاهی و علم به صفت منبع عینی اخلاقیات محسوب شود، پس خدا ناباوران هم دارند دقیقاً همین روش را پیشه می کنند، یعنی تکیه بر عقل و دانایی برای شناسایی خوب و بد.

قضیه ی فرعی 2: خدا اعمال را تجربه کرده و سپس فرمان داده که کدامها خوبند و کدامها بد: گرچه می توانیم به راحتی بگوییم این نیز ذهنی بودن منبع اخلاقیات را نشان می دهد، نه عینی بودن آن را. ولی می توانیم کمی فراتر برویم و بپرسیم: زمانیکه خدا می گوید دزدی کار بدی است، آیا خدا تجربه کرده؟ و یا زمانیکه می گوید تجاوز کار بدی است، آیا این را نیز تجربه کرده و خود مورد تجاوز قرار گرفته است که به این نتیجه رسیده تجاوز کار خوبی نیست؟

قضیه فرعی 3: نه در علمش بوده و نه تجربه کرده، فقط گفته کدام اعمال خوبند و کدام اعمال بد: صحنه یی را در نظر بگیرید که خدا انسان را آفرید و بعد گفت: الف از نظر اخلاقی عمل خوبی است و ب عمل بد، بدون کدام دلیل و فقط چُرت انداز و سر سری. از اینکه این نوع کود گذاری اخلاقیات بر اساس منطق و استدلال نیست، پس برای موجودات منطقی مثل انسان این منبع نمی تواند قابل قبول باشد. علاوه بر این، خدا می تواند هر زمان نظر خود را تغییر دهد و فرمانهای اخلاقی قبلی را معکوس کند. در این حالت، خدا برای اخلاق ضروری خواهد بود، اما اخلاق عینی نخواهد بود و کاملن ذهنی خواهد بود.

این استدلال ما را به این نتیجه می رساند که خدا نمی تواند منبع و نویسنده ی اخلاقیات عینی باشد. اگر خدا و اخلاقیات عینی وجود داشته باشد، خدا نیز مانند ما یک ناظر به آن است. خدا باورانی که می گویند خدا منبع اخلاقیات عینی است، یکبار دگر قضا یا را مرور کنند.

اگر خدا باوران بپذیرند که منبع اخلاقیات شان عینی نیست، این موقف نیز مشکلات جدی را در پی دارد. مشکل اول این است که باید تصمیم بگیرند از کدام خدا باید اخلاق خود را بگیرند (خدای کدام دین)؟ این مسئله بی اهمیت نیست. چهار هزار و اندی خدا و چند هزار دین برای انتخاب دارند. اگر به همه ی ادیان دقت کنیم، در میابیم که بعضی از باید ها و نباید های اخلاقی مشترک خواهیم یافت، اما حتی در میان دستورات مشترک نیز اختلافات جدی وجود دارد. مثلن، همه ادیان کشتن انسانها را به نحوی ممنوع می کنند، اما همگی استثنائاتی دارند که در آن کشتن اجازه داده شده است و این استثنائات بین ادیان به وفور دیده می شود. این تفاوت به قدری عمیق است که خدا باوران و دینداران برای خدایان و باورهای دینی شان همدیگر را از دم تیغ می گذرانند. با این همه اختلاف، چگونه مثلن یهودیان به موافقه خواهند رسید که اخلاق خود را از الله بگیرند؟

آیا ما می توانیم بدون خدا اخلاقمدار باشیم؟

پرسش از امکان اخلاقمداری بدون خدا، یکی از بحث برانگیزترین موضوعات در فلسفه اخلاق و دین است. پاسخ به این سوال بستگی به دیدگاه فلسفی، مذهبی و شخصی افراد دارد. توانایی و ظرفیت انسانها برای زنده گی اخلاقمدارانه بدون اعتقاد به خدا وابسته به این است که اخلاق را چگونه تعریف کنیم. اگر اخلاق را به عنوان یک سیستم مستقل از دین در نظر بگیریم، بسیاری معتقدند که انسانها می توانند بدون خدا اخلاقمدار باشند. اما اگر اخلاق را به اراده الهی وابسته بدانیم، این امکان دشوار خواهد بود. طوریکه دیدیم، اگر تکیه بر یک خدا اخلاق را چنین دشوار می سازد، چه اتفاقی می افتد وقتی همان یک خدا را نیز به طور کامل از زنده گی عملی خود حذف کنیم؟ بهتر است این بخش را با پرسشی آغاز کنیم: اخلاقمدار بودن به چه معناست؟ سر زدن به چند فرهنگ لغات چندان کمکی به حال شما نخواهد کرد. اگر چنین بکنید، درخواهید یافت که اخلاق یعنی خُلق و خُلق یعنی اعمال و عادات ما که می تواند درست باشد و می تواند نادرست باشد.

Dare to understand!



www.turan-talk.com



جرات کن بفهمی!

برای ادامه مبحث مهم است که به دو نکته اشاره صورت گیرد. اولین نکته این است که یک عمل فقط زمانی می تواند وارد حیطه ی مبحث اخلاقیات شود که بر انسان ها یا موجودات دیگر تأثیر بگذارد، چه مثبت و چه منفی. مثلن چگونگی رفتار شما با یک سنگ زمانی بُعد اخلاقی می گیرد که بر انسان ها یا موجودات دیگر تأثیر بگذارد. یعنی اینکه پا از حریم خصوصی فراتر نهد. بنابراین، مباحث اخلاقیات در محور رفتار و اعمالی می چرخد که از حریم خصوصی بیرون شود و دیگران را متأثر بسازد.

دومین نکته که باید واضح شود این است که چه چیزی خوب است و چه چیزی بد؟ از نظر خداپاواران (Theistic Perspective)، همانطوریکه خواندیم، اخلاق به طور ذاتی با خدا پیوند دارد و چیزی اخلاقی است چون خدا آن را فرمان داده است. اما از نظر طبیعت گرایان (خداناباوران) خوب و بد چیست؟ آیا در طبیعت گرایی معیاری یا سنجه ی وجود دارد که بتوان بر اساس آن حکم صادر کرد عمل الف عمل خوبی است و عمل ب عمل بد؟ در این قبال چهار دیدگاه وجود دارد که به شرح مختصر هر یک آنها می پردازیم:

دیدگاه اول: دیدگاه سکولار (Secular Perspective)

در این دیدگاه، اخلاق مستقل از دین و خدا تلقی می شود. بسیاری از فیلسوفان سکولار، مانند ایمانوئل کانت، جان استوارت میل، و ژان پل سارتر، بر این باورند که انسان می تواند بر اساس عقل، تجربه و همدلی، نظام اخلاقی خود را شکل دهد. به عنوان مثال: کانت معتقد بود که اصول اخلاقی از عقل عملی یا (Practical Reason) سرچشمه می گیرد و از ما می خواهد که به گونه ی رفتار کنیم که بتوانیم رفتارمان را به عنوان قانون عام بپذیریم. این دیدگاه کانت بنام Categorical Imperative شناخته می شود. معادل این نظریه ی کانت در یکی از جملات عام فهم ما نیز گفته شده است "آنچه به خود نمی پسندی، به دیگران مپسند".

دیدگاه دوم: اخلاقیات طبیعی (Natural Ethics)

بعضی از فیلسوفان استدلال می کنند که اخلاق ریشه در طبیعت انسان در پروسه ی فرگشت دارد و از تمایل ما برای بقا، همکاری، و زندگی اجتماعی ناشی می شود. روانشناسان فرگشتی، مانند ریچارد داوکینز، معتقد است که خصوصیتی مانند همدلی و انصاف، محصول فرگشت هستند و به جوامع انسانی کمک می کنند که دوام بیاورند.

دیدگاه سوم: دیدگاه اگزیستانسیالیستی (Existentialistic Perspective)

فیلسوفانی مانند نیچه، کیرکگور، دنیل دنیث و سارتر استدلال می کنند که در غیاب خدا، انسان خود مسئول خلق معنا و ارزش های اخلاقی است. این دیدگاه تأکید می کند که مسئولیت اخلاقی بر عهده انسان است و او باید انتخاب های خود را بر اساس آزادی و مسئولیت پذیری انجام دهد. انسانها چون در انتخاب کردن آزاد هستند، پس نتیجتاً انسانها مسئولیت اعمال خود را به عهده دارند و از این حیث اخلاقی زیستن هیچ ربطی به خدا و ماوراءالطبیعه ندارد.

دیدگاه چهارم: دیدگاه علمی به اخلاق (Scientific Ethics)

سم هریس، نویسنده و فیلسوف معاصر، در کتابش "چشم انداز اخلاق" (The Moral Landscape) استدلال می کند که اخلاقیات می توانند عینی باشند و نیازی به وابستگی به دین یا خدا ندارند. او باور دارد که علوم تجربی، بخصوص علوم اعصاب و روان شناسی، می توانند در تعریف و درک ارزش های اخلاقی به ما کمک کنند. وی تأکید می کند که برای داشتن اخلاقیات عینی، نیازی به اعتقاد به خدا نیست. او معتقد است که بسیاری از جوامع دینی، ارزش هایی را ترویج می دهند که با رفاه انسان در تضاد هستند (مثلاً ممنوعیت تحصیل برای زنان، کودک همسری، سنگسار، قتل....). در اخیر هریس بیان می کند که علم می تواند جایگزین بهتری باشد زیرا بر اساس شواهد و تحلیل های منطقی توانایی فراهم سازی بهترین شرایط برای رفاه انسانها را دارد.

نظر شخصی من در مورد این چهار دیدگاه این است که از آنجا که منبع اخلاقیات نمی تواند عینی باشد، با سه دیدگاه اول—دیدگاه سکولار، اخلاقیات طبیعی، و دیدگاه اگزیستانسیالیستی—موافقم. هر سه دیدگاه بطور منطقی و واقعگرایانه توضیح می دهند که چگونه انسانها می توانند بدون وابستگی به خدا یا منبعی ماورایی، ارزشهای اخلاقی خود را شکل دهند و در عین حال مسئولیت رفتارهای خود را

Dare to understand!



www.turan-talk.com

جرأت کن بفهمی!



بپذیرند. با این حال، با دیدگاه سم هریس که معتقد است اخلاقیات می‌توانند منبعی عینی داشته باشند و از علوم تجربی استخراج شوند، موافق نیستیم. به نظر من، از اینکه اخلاقیات همواره در حال تغییر است، در ابتدا از فرگشت طبیعی انسانها و بعد از تعامل پیچیده ی عوامل انسانی، اجتماعی و فرهنگی سرچشمه می‌گیرند و نمی‌توانند تنها به یک مجموعه اصول علمی تقلیل یابند.

نتیجه‌گیری:

اخلاقیات از موضوعاتی است که همواره در میان خداپاواران و خداناباوران به چالش کشیده شده است. در این مقاله به بررسی ادعای خداپاواران مبنی بر اینکه خدا منبع اخلاقیات عینی است و خداناباوران بدون اعتقاد به خدا نمی‌توانند اخلاقمدار باشند، پرداخته شد. بر اساس تحلیل‌های ارائه شده، چند نتیجه کلی قابل استنتاج است:

1. استدلال خداپاواران از تناقضات درونی رنج می‌برد:

همان‌گونه که در معمای ائوتیفر و شرح داده شد، اگر اخلاقیات مستقل از خدا باشند، انسان‌ها قادرند از طریق عقل و منطق، آن‌ها را کشف کنند و نیازی به وجود خدا نخواهد بود. اگر هم اخلاقیات تنها بر اساس فرامین خدا تعریف شوند، دیگر نمی‌توان آن‌ها را عینی دانست، چرا که خود فرامین یا از تجربه می‌ایند، یا از علم و یا هم از چُرت اندازی و سر سری بودن. در هر سه صورت، نمی‌تواند خدا منبع عینی اخلاقیات باشد و مشکلات آن‌ها را یکایک بررسی کردیم.

2. تنوع ادیان و تفاوت در اخلاقیات دینی:

ادعاهای متفاوت ادیان درباره ارزش‌های اخلاقی نشان می‌دهد که هیچ توافق عمومی میان پیروان ادیان مختلف بر سر اصول اخلاقی وجود ندارد. این امر، چالش بزرگی برای دیدگاه خداپاواران در زمینه منبع اخلاقی واحد و عینی ایجاد کرده است.

3. توانایی و ظرفیت خداناباوران در ایجاد و پیروی از اصول اخلاقی:

خداناباوران می‌توانند بدون نیاز به خدا، نظام‌های اخلاقی منطقی، پایدار، و مبتنی بر رفاه انسانی را ایجاد و دنبال کنند. دیدگاه‌های سکولار، اخلاق طبیعی، اگزیستانسیالیسم، و اخلاق علمی، نشان می‌دهند که اصول اخلاقی می‌توانند ریشه در عقلانیت، فرگشت، آزادی فردی، و علوم تجربی داشته باشند. خدا ممکن است برای تعدادی از انسانها نقشی الهام بخش در اخلاقیات داشته باشد، اما بررسی‌های فلسفی و علمی نشان می‌دهند که اخلاقیات نیازی به خدا ندارند و می‌توانند مستقل از دین بخاطر رفاه و سعادت بشر تعریف شوند. خداناباوران، بر خلاف دیدگاه خداپاواران، قادر به داشتن زندگی اخلاقمدارانه هستند و این امر نه تنها امکان‌پذیر، بلکه یک امر واقعی بوده و خوشبختانه در اکثر جوامع انسانی امروزی تطبیق می‌شوند و نتایج ملموس برای بهسازی جوامع در پی داشته است.